

## ورود متنجس به فقه

سیدعلی پورمنوچهری

دانشجوی دکتری و عضو هیأت علمی - واحد تهران مرکز

◆ چکیده:

فرق میان نجس و متنجس در ذاتی و غیر ذاتی بودن نجاست است و هر چند که تفاوت اساسی میان ذاتی و غیر ذاتی وجود دارد اما به نظر می رسد که در تسری حکم نجس به متنجس با توجه شرایط ذکر شده در پذیرش نجاست تردیدی نباشد مگر آنکه نسبت به عدم و یا ضعف شرایط در تسلسل نجاسات به موارد دیگر اطمینان داشته باشیم.

و تردید نسبت به تسری پذیرفته نیست ، زیرا معنای واژه متنجس به طور مسلم مورد نظر فقهای پیش از زمان علامه حلی بوده است حتی اگر لفظ این واژه را استعمال نکرده باشند.

لغات کلیدی : نجس و متنجس ، تسری ، تنجیس

از جمله چیزهایی که در فقه اسلام بحث شده و اجتناب از آنها لازم و ضروری شمرده شده باب نجاسات و متنجسات است.

منظور از نجاسات مواردی هستند که ذاتاً و عیناً پرهیز از آنها لازم است و از جمله آنهاست: پول و غائط و خون و منی.

منظور از متنجسات هر آن چیزی است که ذاتاً پاک است و در اثر تماس با نجاسات ذاتی و بعضاً با شرایطی آلوده می شوند که برخی از آنها قابلیت تطهیر را دارد مثل پیراهن و آب قلیل متنجس.

که با استعمال آب کر پاک می شود، و برخی از آنها قابلیت تطهیر را ندارد مثل روغن مایع متنجسی که موش در آن افتاده و یا نفت متنجس قبل از ارائه بحث و موضوع ورود متنجس به فقه، بهتر است دو مساله مهم در این ارتباط اشاره شود:

مساله اول: پرهیز از نجاسات و متنجسات معلل به چه دلیلی است؟

مساله دوم: آیا احکام نجاسات به متنجسات تسری می کند؟

در رابطه با مساله اول دو دیدگاه مطرح است:

مشهور فقهاء معتقدند این الفاظ و اوصاف موضوعیت دارد و لذا اجتناب از آنها تعبدی است به طوری که حتی اگر با راههای دیگر اثبات شود که نجس، مضر نیست و آلودگی در آن نیست، نیز پروا داشتن از آنها لازم است و بعضاً چنین دلیل می آورند که: متنجس حقیقت شرعی است و به طور قطع در زمان معصوم بوده است و احادیث از طرف آن بزرگواران وارد شده است و هدف ایشان حکم شرعی بوده است. زیرا که در غیر این صورت معنای لغوی برای هر فرد یکسان بوده و مسلم، و احتیاجی به تعیین حکم از طرف شارع نخواهد بود و روایات ایشان افاده مطلوب نخواهد کرد در حالی که شارع به چنین حکمی اقدام کرده است: (نجفی ج ۱ ص ۸۰)

برخی از فقهاء بر این عقیده اند که: این الفاظ و اوصاف موضوعیت ندارد و صرفاً به معنای قذارت و آلودگی است و با اطمینان به عدم آلودگی، اجتناب

از آنها ضروری نیست، این گروه معتقدند، حاکم در این مقوله عقل است و تصور چنین است که پیامبر سخن غیر عاقلانه نمی گوید، و اگر از تغییر اوصاف ثلاثه رنگ و بو و مزه به عنوان نشانه نجس سخن رفته است به جهت آن بوده است که در زمان ایشان تنها همین موارد به عنوان شاخص محسوب می شده، و در واقع تغییر به معنای اختلال در امور بهداشتی تلقی می شده است. و لذا اجتناب از آنها به جهت پرهیز از آلودگی و ناپاکی است.

در باور این دسته نجاست اصطلاح متشرع است نه حقیقت شرعی، و این واژه تنها بر معنای لغوی متکی است نه تبیین حکم شرعی، و در نتیجه معنای لغوی برای هر شخص یکی است و تفاوتی نمی کند، و به بیان از طرف شرع هم احتیاجی نیست. و در رابطه با مسأله دوم دو مبحث و در هر مبحث دو دیدگاه وجود دارد:

مبحث اول: تسری و عدم تسری نجاست به آب قلیل: آب مطلق یا کثیر است و یا قلیل، و آب کثیر یا کر است یا جاری یا باران یا چاه. در برخورد آب قلیل با نجس اختلاف است:

گروه بسیاری از امامیه و دو فرقه شافعیه و حنبلیه از اهل سنت آنرا متنجس می دانند و می توان به برخی از ادله ایشان مبنی بر انفعال آب قلیل در ملاقات با نجس اشاره کرد:

الف- نصوص مستفیض بلکه متواتر.

ب- اجماع شیخ طوسی و ابن ادریس مبنی بر عدم مطهریت آب قلیل برای زمین و غیره.

ج- رد ادله قائلین به عدم انفعال.

گروهی دیگر از امامیه و فرقه مالکیه از تسنن آنرا پاک می دانند مگر به تغییر اوصاف ثلاثه، و می توان به برخی از ادله ایشان مبنی بر عدم انفعال آب قلیل در ملاقات با نجس اشاره کرد:

الف- شارع تفاوتی میان آب قلیل و کثیر قائل نشده و مطلق آب را بر طرف کننده نجاست قرار داده است.

ب- اگر ملاک نجاست و طهارت آب در ملاقی با نجس کر نبودن و یا کر بودن باشد، باید هرگز جایز نباشد که آب قلیل در هیچ زمانی به هیچ شکلی زائل کننده نجاست باشد چون هر جزء از آب که وارد بر محل نجس شود خود متنجس می شود و آن جزء که به نجس نرسیده پاک کننده نجسی نیست اعم از آنکه آب وارد بر نجاست شود و از بالا ریخته شود و یا نجاست بر آب وارد شود و آب بالاتر نباشد.

ج- انفعال آب قلیل در تماس با نجاست به معنای جرح در دین است.

و- عموم احادیث مستفیض و مشهور میان شیعه و سنی: از آن جمله: «خلق الله الماء طهوراً لا ینجسه شی الا ما غیر لونه او طعمه اوریحه» و حصر ملاک نجاست هر آب مطلق مقهوریت و مغلوبیت آن نسبت به نجس است، و حدیث: «الماء کله طاهر حتی تعلم انه قدر»

ه- تعارضی میان دو دسته روایاتی که دسته ای از آنها امر به ریختن آب ملاقی نجس می کند و دسته ای، دستور به استفاده از آن آب می دهد، وجود ندارد، زیرا قابل جمع است و امر به دور ریختن بر استحباب یا نهی از شرب و گرفتن وضوء بر کراهت حمل می شود.

و- اختلاف فاحش احادیث در تعریف معنای کر ناظر به تفاوت مراتب نجاست و طهارت نسبت به اختلاف مراتب کمی و زیادی آب به هنگام ملاقات با نجس است که از مرتبه ای از نجاست جلوگیری می کند.

ز- اصل برائت و طهارت

ح- اصل استصحاب درباره آب و آب ملاقی با نجس

ط- آیاتی از قرآن، از آن جمله: «وانزلنا من السماء ماء طهوراً» (فرقان ۴۸) و از آسمان آبی پاک کننده نازل کردیم) و «وینزل علیکم من السماء و ماء لیطهرکم به» (انفال ۱۱): و آبی از آسمان برایتان فرستاد تا شما را با آن پاک کند) که البته صاحب جواهر به آنها

پاسخ داده است. (نجفی ح اص ۹۵-۷۹)

مبحث دوم: تنجیس و عدم تنجیس شی متنجس:

اکثر فقهاء معتقدند که: چیزی که نجس شده، نجس کننده ملاقی خود خواهد بود و در این ارتباط به نصوص مستفیض و متواتر استناد کرده‌اند. (مان) و دسته دیگر فقهاء معتقدند که تنها شستن آنچه با عین نجاست برخورد کرده واجب است، اما آنچه با ملاقی نجس برخورد کرده است در صورتی که عین نجاست برطرف شده باشد، شستن آن واجب نیست، بلکه آن پاک است و افرادی مثل محقق اردبیلی و فیض کاشانی و ابن ادریس به این رای قائلند، برخی از ادله ایشان چنین است:

الف- روایات معتبر یا مستفیض بر عدم تنجس.

ب- عدم دلیل بر وجوب شستن دال بر عدم تکلیف است.

ج- اصالة الطهارة و استصحاب طهارت.

د- تنجیس متنجس مستلزم حرج است (فیض کاشانی ج ۱ ص ۷۷-۷۵ و احمد اردبیلی ج ۱ ص ۲۶۱)

### زمان ورود متنجس به فقه:

با بررسیهای انجام شده اینطور به نظر می رسد که این واژه به صراحت تا زمان علامه حلی به کار نرفته است اما معنا و مفاد متنجس که از آن به اشیاء نجس تعبیر شده، گاه به خاک نجس یا آب نجس یا روغن نجس در تعابیر و عبارات فقهاء و یا محشین آثار آنها به کار رفته است، که هر چند از جهت به کار نرفتن صریح این عبارت، قبول تسری و تبعات احکام نجس بر متنجس، عجیب و دور از ذهن است، اما با توجه به مفاد و معنای آن چه بسا در مواردی بتوان شمول احکام نجس را بر این موارد پذیرفت.

و برای اثبات این مدعا به مواردی اشاره می شود:

در کتاب ناصریات که سید مرتضی شرح و نقد و تسدید بر فقه جدش حسن اطروش به عمل آورده و در آن مذهب الناصر و دعوت او را در بلاد

دیلم بیان داشته و مذاهب مختلف بخصوص زیدی و اثنا عشری را در یک جا جمع کرده است. این واژه به صراحت از طرف ایشان بیان نشده ولی از طرف محشی، معنا و مفاد واژه‌ای که مصنف به کار برده است (خاک نجس) به متنجس تعبیر شده است:

در آن کتاب و در موضوع تیمم پس از آنکه در مساله چهل و هشتم احکام تیمم صحیح را بیان می کند و تفاوت نظر امامیه با زیدیه را به استناد ادله مطرح می کند، در مساله چهل و نهم اینچنین آورده است:

« تیمم به خاک نجس و مستعمل جایز نیست » و سید توضیح داده که در عدم جواز تیمم به خاک نجس اختلاف نیست مثل وضوء به آب نجس که جایز نیست اما در تیمم به خاک مستعمل اشکالی ندارد و جایز است مثل وضوء به آب مستعمل که جایز است. و در حاشیه این مساله از خاک نجس به متنجس تعبیر کرده است و توضیح آورده که در صورتی که خاک به نجاست متغیر شود تیمم به آن صحیح نیست و از اکثر قاسمیه و ناصریه نقل کرده که حتی اگر با نجاست، متغیر نشود نیز تیمم به آن صحیح نیست. (سید مرتضی مرتضی ص ۱۵۴-۱۵۱)

در کتاب مسبوط، شیخ طوسی در بحث طهارت آب نجس شده، زمانی که آب نجس شده تمام به کر شود و به حد کر برسد به بقاء بر نجاست حکم کرده است (شیخ طوسی ج ۱ ص ۷: کتاب الطهاره فی اقسام الماء المستعمل فی الحدث)، در حالی که به صراحت تعبیر به متنجس از آن نکرده است و تحت عنوان آب نجس به کار برده است.

در کتاب سرائر نیز ابن ادریس به صراحت از متنجس یاد نکرده است، هر چند تعبیر و عباراتی دارد که از آنها چنین معنای فهمیده می شود:

در آنجا و در بحث طهارت آب نجس شده، زمانی که آب نجس شده تمام به کر شود و به حد کر برسد، طهارت آب را اختیار کرده است و حتی می گوید که بر مقلدین شیخ ثابت کند که شیخ هم نظریا اوست و امیدوار است

که کسی که اهل تامل است و با چشم صحیح می نگرد این معنا را دریابد. وی می گوید: از اینکه برای آب نجس پراکنده پیش از جمع شدنش (تمرکزش) و رسیدنش به حد کر، حکم به پس از تجمع آن و رسیدن به حد معین ثابت شود، هیچ منع عقلی و شرعی نیست. (ابن ادریس ج ۱ ص ۶۹-۶۶)

محقق حلی نیز در کتاب شرایع به صراحت از واژه متنجس اسمی نمی برد، ولی تعابیری دارد که معنای این واژه از آن بدست می آید و برخی از محشین به آن اشاره کرده اند.

وی در بحث آب جاری می گوید که: آن نجس نمی شود مگر به استیلاء نجاست بر یکی از اوصافش. هر چند وی تعبیر متنجس را نیاورده اما بدیهی است که اگر نجاست بر او صاف آب جاری استیلاء یابد آب متنجس خواهد بود. (محقق حلی ج ۱ ص ۹: فی الماء) و ادامه می دهد که: آب کمتر از کر به ملاقات نجس، نجس می شود (یعنی متنجس) و به ریختن کر و بیشتر به یکباره بر آن پاک می شود (یعنی مجموع آب متنجس و آب طاهر کر می شود) (همان)

و می افزاید: هر آنچه که کر و بیشتر از کر باشد نجس نمی شود مگر به تغییر نجاست در یکی از اوصافش، و با ریختن آب کر بر آن پاک می شود و زوال خودبخودی توسط باد یا وقوع اجسام پاک در آن سبب پاکی نمی شود.

هر چند وی از آبی که با نجس متغیر شده، به متنجس تعبیر نکرده است اما می گوید: اگر چنین آب متنجسی به آب خالص متصل پیوسته تماس یابد و تغییرش زائل شود پاک می گردد. (همان)

هم او در متعلقات مسجد، وارد کردن نجاست به مسجد را حرام می داند و ازاله نجاست در مسجد را جایز نمی داند. یعنی ازاله نجاست از متنجس در مسجد جایز نیست، هر چند صراحتاً به این واژه اشاره نکرده است. (همان ج ۲ ص ۲۶۳: کتاب التجارة)

همچنین در بحث انواع تجارت حرام: روغن نجس را به جهت فائده استصباح در زیر آسمان از حکم حرمت استثنا کرده است. و آن یعنی روغن متنجس.

اول فقیهی که به صراحت و مستقیم از واژه متنجس یاد کرده است، علامه حلی در منتهی المطلب است، وی در مساله نجاست حیوان مرداری که دارای خون جهنده است و در مورد استخوان گوید: علمای ما آنرا پاک می دانند زیرا فاقد حیات است و گروهی آنرا نجس می دانند، و پس از ذکر دلیل این چنین می گوید: زیرا وقتی حیات در آن حلول نکرده، مرگ نیز در آن حلول نمی کند و در نتیجه نجس نمی شود همانند مو «ولان المتنجس امثال الدماء والرطوبات بالشی و العظم لا یوجد له ذلك» (علامه حلی ج ۱ ص ۱۶۴)

لذا می توان چنین نتیجه گرفت که:

هر چند تا زمان علامه و پس از او یعنی شهید اول و دیگران این واژه به صراحت به کار نرفته است و شاید همین مساله سبب شود که تمام احکام و تبعات نجس بر متنجس اطلاق نگردد و حتی چه بسا این بحث مطرح شود که جعل فقهای متاخر سبب شکل گیری این اصطلاح شده باشد: اما چنانچه گذشت، معنا و مفاد متنجس که همان تماس شی با موارد نجس ذاتی تحت شرایطی است. در کلمات و تعابیر آنها به کار رفته است و باید پذیرفت که منظور آنها نیز همین، اصطلاح متنجس بوده است. و شاید به همین جهت باشد که این موضوع شکل اجماع پیدا نکرده و در قالب شهرت میان فقها و بعضاً باختلاف نظراتی میان ایشان در نحوه منجسیه متنجس صورت پذیرفته است. به نظر آنچه به حکم عقل و عرف و اطلاق روایات در پذیرش اثر نجاست از نجس در متنجس پذیرفته می شود. احکام مشترک میان این دو اصطلاح را سبب می شود مثل منجسیه نجس و متنجس، اما وقتی پذیرش نجاست در متنجس توأم باشک و تردید باشد، طبعاً دیگر منجسیه نخواهد داشت و این همان حکمی است که فقهاء مثلاً تا متنجس چهارم قائل شده اند.



**منابع و ماخذ:**

- ۱- قرآن مجید
- ۲- جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام: محمدحسن نجفی ، بیروت ، موسسه المرتضی العالمیة ، دارالمورخ العربی ، ج ۱ ، ۱۴۱۲ ه.ق
- ۳- السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی: محمد بن ادريس ، مطبعة موسسه النشر الاسلامی ، ج ۲ ، ۱۴۱۰ ه.ق
- ۴- شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام: محقق حلی ، تعلیق سید صادق شیرازی ، تهران انتشارات استقلال
- ۵- مبسوط فی فقه الامامیه: شیخ طوسی ، نصیرالدین ابو جعفر محمد بن محمد ، تصحیح و تعلیق سید محمد تقی کشفی ، تهران المکتبه المرتضویة ، ۱۳۸۷ ه.ق
- ۶- مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان: احمد بن محمد اردبیلی ، تصحیح و تعلیق مجتبی عراقی و علی پناه اشتهاودی و حسین یزدی اصفهانی ،
- ۷- مسائل الناصریات: سید مرتضی علم الهدی ، ابوالقاسم علی بن الحسین الموسوی ، تحقیق مرکز البحوث و الدراسات العلمیة ، تهران ، ناشر رابطه الثقافة و العلاقات الاسلامیة ۱۴۱۷ ه.ق
- ۸- مفاتیح الشرایع: محسن فیض کاشانی ، قم ، چاپ مجمع الذخائر الاسلامیة
- ۹- منتهی المطلب فی تحقیق المذهب: حسن بن یوسف مطهر حلی معروف به علامه حلی ، تبریز ، ناشر ، حاج احمد ۱۳۳۳



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی